

تفسیر سورہ

مجادلہ



سیمای سوره مجادله

- این سوره بیست و دو آیه دارد و در مدینه نازل شده است.
 به مناسبت مسأله جدال که در آیه اول آمده، این سوره مجادله نام گرفته است.
 مباحثی که این سوره درباره‌ی آنها سخن می‌گوید، عبارتند از:
۱. قانون ظهار که نوعی طلاق در دوران جاهلیت بود.
 ۲. موارد مثبت و منفی نجوی.
 ۳. احترام به کسانی که وارد مجلس می‌شوند.
 ۴. تفکیک حزب الله از حزب شیطان.

آغاز جزء ﴿۲۸﴾

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

به نام خداوند بخشنده مهربان

﴿۱﴾ قَدْ سَمِعَ اللَّهُ قَوْلَ الَّتِي تُجَادِلُكَ فِي زَوْجِهَا وَتَشْتَكِي إِلَى اللَّهِ وَاللَّهُ

يَسْمَعُ تَحَاوُرَكُمَا إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ بَصِيرٌ

همانا خداوند سخن آن زنی که درباره همسرش با تو مجادله کرده و به سوی خدا شکوه و گلایه می‌کرد، شنید و خداوند گفتگوی شما دو نفر را می‌شنود، همانا خداوند شنوای بیناست.

نکته‌ها:

□ در زمان جاهلیت، نوعی طلاق بود که بر اساس آن، مرد دیگر حق بازگشت به همسرش را نداشت و زن نیز حق انتخاب شوهر دیگری نداشت، به این نوع طلاق، ظهار می‌گفتند. در زمان پیامبر اسلام، مردی همسرش را این گونه طلاق داد و خطاب به او گفت: «انت علی کظهر امی» تو نسبت به من، مثل مادرم هستی. آن زن نزد پیامبر اسلام ﷺ آمد و ماجرا را بیان کرد، حضرت فرمود: قانونی از طرف خداوند برای این مورد نیامده است، زن هراسان شد و گفت: «أشکو الى الله فاقى و حاجتى و شدة حالى» به خدا شکوه می‌کنم از بدبختی خود، جوانی و سلامتی‌ام رفت، کودکانی دارم که اگر به شوهرم بسپارم ضایع می‌شوند و اگر نزد خودم باشند گرسنه می‌مانند.

طولی نکشید که آیات این سوره نازل شد و دستور رسید هر کس چنین کند، باید کفاره بپردازد و طلاقى هم صورت نگرفته است. از آنجا که شوهر، قدرت خرید برده و آزاد کردن

آن را نداشت و نیز اطعام شصت مسکین در توان او نبود و دو ماه روزه گرفتن نیز برای او ضرر داشت، پیامبر اسلام ﷺ مقدار مناسبی به او کمک کرد و آن مرد به واسطه کمک حضرت، شصت فقیر را غذا داد و با این کفاره به زندگی خود برگشت.^(۱)

□ خداوند در این یک آیه، سه بار از سمیع بودن خود سخن گفته است تا مردم با او گفتگو کنند. «سمع، یسمع، سمیع»

پیام‌ها:

- ۱- در سخنان خود دقت کنیم که خداوند آنها را می‌شنود. «قد سمع الله قول الّتی»
- ۲- خداوند به دعاها و ناله‌های ما گوش فرا می‌دهد. «قد سمع الله قول الّتی»
- ۳- پیامبر گرامی، با موقعیت رهبری جامعه، به راحتی در دسترس عموم بود و مردم در مورد مشکلاتشان با او گفتگو می‌کردند. «تجادلك»
- ۴- آزادی اظهر نظر و عقیده در حکومت اسلامی به قدری است که یک زن می‌تواند با رهبر جامعه مجادله کند. «الّتی تجادلک»
- ۵- در بن بست‌ها به خدا و اولیای او پناه ببرید. «تشتکی الی الله»
- ۶- حوادث، نیازها، ناله‌ها و بن بست‌ها، زمینه ساز وضع قوانین هستند. «والله یسمع تحاورکما... سمیع بصیر»
- ۷- شنوا و بینا بودن و آگاهی از مشکلات مردم، شرط صلاحیت قانون‌گذاران جامعه است. «والله یسمع تحاورکما... ان الله سمیع بصیر»

﴿۲﴾ الَّذِينَ يُظَاهِرُونَ مِنْكُمْ مِنْ نِسَائِهِمْ مَا هُنَّ أُمَّهَاتِهِمْ إِنْ أُمَّهَاتُهُمْ إِلَّا
 اللَّائِي وَلَدْنَهُمْ وَإِنَّهُمْ لَيَقُولُونَ مُنْكَرًا مِنَ الْقَوْلِ وَ زُورًا وَإِنَّ اللَّهَ
 لَعَفُؤٌ غَفُورٌ

کسانی از شما (مردان) که نسبت به همسرانشان ظهار می‌کنند، (بدانند که) آنها مادران آنها (نمی‌شوند و) نیستند. مادران آنان کسانی هستند که آنها را متولد کرده‌اند و آنها (بر اساس عادت جاهلی) سخن ناپسند و باطل می‌گویند و البته خداوند بسیار با گذشت و آمرزنده است.

نکته‌ها:

- در توضیح آیه قبل بیان شد که در زمان جاهلیت، ظهار، نوعی جدایی و طلاق بود که با گفتن جمله‌ای بدین مضمون: «هم‌خوابی با تو مثل هم‌خوابی با مادرم است» صورت می‌پذیرفت. اسلام این نوع طلاق را تحریم و مرد را در صورت انجام دادن آن، موظف به پرداخت کفاره کرد.
- کلمه «زور» به معنای سخن باطل و دروغ است.
- کسانی که قبل از نزول این آیه، ظهار کرده بودند مورد عفو الهی قرار گرفتند. ﴿إِنَّ اللَّهَ لَعَفُؤٌ غَفُورٌ﴾

پیام‌ها:

- ۱- یکی از رسالت‌های انبیا، برداشتن خرافات و سنت‌های غلط است. ﴿الَّذِينَ يُظَاهِرُونَ﴾
- ۲- یکی از ظلم‌هایی که دوران جاهلی در حق زن روا می‌داشت، قانون ظهار بود که اسلام آن را لغو و برای ارتکاب آن جریمه سنگین تعیین کرد. ﴿یظَاهِرُونَ مِنْكُمْ مِنْ نِسَائِهِمْ... یَقُولُونَ مُنْكَرًا مِنَ الْقَوْلِ﴾
- ۳- مبارزه با خرافات و عادات و سنت‌های غلط، باید منطقی و مستدل باشد. ﴿مَا هُنَّ أُمَّهَاتِهِمْ إِنْ أُمَّهَاتُهُمْ إِلَّا اللَّائِي وَلَدْنَهُمْ﴾

۴- گاهی یک ناله‌ی به حق، به یک جریان نجات بخش منجر می‌شود. «تشتکی الی الله... ان امهاتهم الا اللاتی ولدنهم»

۵- زشت‌گویی و زورگویی، سیره مستمرّ جاهلیت بوده است. «لیقولون منکرا...»
 ۶- برای هر کاری راهی شرعی و قانونی است، راه جدا شدن زن و مرد از یکدیگر طلاق است، آن هم با مراعات قوانین و حقوق هر دو، ولی جدا شدن از طریق ظهار و هر راه نامشروع دیگر، منکر و باطل است. «لیقولون منکراً من القول و زورا»

۷- خداوند، هم گناهان را می‌بخشد و هم چشم‌پوشی می‌کند. «لعفو غفور»
 ۸- اگر گناه، بزرگ است، عفو الهی نیز قابل تردید نیست. «لیقولون منکراً من القول و زورا... لعفو غفور»

﴿۳﴾ وَ الَّذِينَ يُظَاهِرُونَ مِنْ نِسَائِهِمْ ثُمَّ يَعُودُونَ لِمَا قَالُوا فَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مِّن قَبْلِ أَنْ يَتَمَاسَّا ذَلِكُمْ تُوعَظُونَ بِهِ وَ اللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ

و کسانی که نسبت به همسران خود ظهار می‌کنند، سپس از آنچه گفته‌اند (پشیمان شده) و برمی‌گردند، کفاره آن قبل از آنکه با هم تماس گیرند آزاد کردن برده است. این (دستوری) است که به آن پند داده می‌شوید و خداوند به آنچه عمل می‌کنید، به خوبی آگاه است.

نکته‌ها:

□ در قرآن، آزاد کردن برده، به عنوان کفاره برای قتل خطایی،^(۱) سوگند نابجا^(۲) و ظهار در نظر گرفته شده است.

۱. نساء، ۹۲.

۲. مائده، ۸۹.

نگاهی به موعظه

موعظه به معنای هشدار و تذکر و نعمتی است که برای نرم شدن دل مخاطب و پذیرش او باشد و در اسلام جایگاه ویژه‌ای دارد زیرا:

خداوند موعظه می‌کند: ﴿انّ اللّٰهَ نَعَمَّٰ یَعْظَمُ بِهِ﴾^(۱)

پیامبر مأمور موعظه است: ﴿و عِظْهُمْ... قَوْلًا بَلِیغًا﴾^(۲)

قرآن موعظه است: ﴿هُدًی و مَوْعِظَةٌ لِّلْمُتَّقِیْنَ﴾^(۳)

□ موعظه انواعی دارد:

الف) موعظه با گفتار، نظیر موعظه‌های لقمان به فرزندش. ﴿قَالَ لِقْمَانُ لِابْنِهِ وَ هُوَ یَعْظُمُهُ﴾^(۴)

ب) موعظه از طریق رفتار که در روایات سفارش شده نه تنها با گفتار که با عمل خود مردم را به کار خیر دعوت کنید. «کونوا دعاة الناس بغير السنتکم»^(۵)

ج) موعظه از طریق تنبیه و کیفر. چنانکه این آیه، آزاد کردن برده را وسیله پند گرفتن قرار داده است. ﴿ذَلِكُمْ تَوْعِظُونَ بِهِ﴾

□ در مسائل خانوادگی، قرآن به موعظه توجّه خاصی دارد:

الف) به مردان می‌گوید موعظه کنید: ﴿فَعِظُوهُنَّ﴾^(۶)

ب) در مورد طلاق می‌فرماید: بعد از تمام شدن مدت عدّه، نگهداری یا جدایی باید همراه با عدل و نیکی باشد. ﴿ذَلِكُمْ یُوعِظُ بِهِ﴾^(۷)

ج) در مسئله ظهار نیز مردان را موعظه می‌کند. ﴿ذَلِكُمْ تَوْعِظُونَ بِهِ﴾

د) برخورد والدین با فرزندان باید همراه موعظه باشد. ﴿قَالَ لِقْمَانُ لِابْنِهِ وَ هُوَ یَعْظُمُهُ﴾

پیام‌ها:

۱- در دوران جاهلی، مردان به زنان ظلم می‌کردند. ﴿یظاهرون من نسائهم﴾

۱. نساء، ۵۸. ۲. نساء، ۶۳. ۳. آل عمران، ۱۳۸.
 ۴. لقمان، ۱۳. ۵. بحار، ج ۶۷، ص ۳۰۹. ۶. نساء، ۳۴.
 ۷. طلاق، ۳.

- ۲- اسلام بن بست ندارد و هر کس می تواند به مسیر درست بازگردد. ﴿يعودون﴾
 ۳- جریمه، نقش پیشگیری داشته و راهی برای کنترل است. ﴿يظاهرون... فتحرير رقبته﴾
 ۴- هر سخن و کلامی را نمی توان به همسر گفت. بعضی کلمات کفاره سنگین دارد. ﴿لما قالوا فتحرير رقبته﴾ در مقابل گفتار خود نیز مسئولیت داریم.
 ۵- ظلم به همسر تاوان دارد. ﴿فتحرير رقبته﴾
 ۶- اسلام از هر فرصتی برای آزادی بردگان استفاده می کند. ﴿فتحرير رقبته﴾
 ۷- زن در اسلام عزیز است و تحقیر او کفاره دارد. ﴿فتحرير رقبته﴾
 ۸- برای حفظ نظام خانواده، اسلام جریمه هایی را وضع کرده است. ﴿فتحرير رقبته﴾
 ۹- بازداشتن انسان ها از کار بد همیشه با سخنرانی نیست، گاهی از طریق جریمه باید موعظه صورت گیرد. ﴿فتحرير رقبه... توعظون﴾
 ۱۰- جرایم اسلام انتقامی نیست، تربیتی است. ﴿توعظون به﴾
 ۱۱- در پرداخت جرایم، حيله و فرار نباید باشد که خداوند ناظر است. ﴿والله بما تعملون خبير﴾

﴿۴﴾ فَمَنْ لَّمْ يَجِدْ فَصِيَامَ شَهْرَيْنِ مُتَتَابِعَيْنِ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَتَمَّ سَا فَمَنْ لَّمْ
 يَسْتَطِعْ فَاِطْعَامُ سِتِّينَ مِسْكِينًا ذَلِكَ لِتُؤْمِنُوا بِاللَّهِ وَ
 رَسُولِهِ وَتَلْكَ حُدُودُ اللَّهِ وَلِلْكَافِرِينَ عَذَابٌ أَلِيمٌ

پس کسی که (برده ای برای آزاد کردن) نیافت، باید قبل از آمیزش با همسر، دو ماه پی در پی روزه بگیرد و کسی که نمی تواند باید شصت مسکین را طعام دهد. این برای آن است که به خدا و رسولش ایمان آورید و این قوانین الهی است و برای کافران (که اهل عمل به احکام الهی نیستند) عذابی دردناک است.

نکته‌ها:

- در قرآن بیش از ده مرتبه کلمه‌ی «حدود» بکار رفته است که اکثر آنها مربوط به حقوق خانواده می‌باشد.
- کسی که برده‌ای برای آزاد کردن نیافت، باید دو ماه پی در پی روزه بگیرد. بر اساس روایات، اگر کسی ۳۱ روز آن را پشت سر هم روزه گرفت، می‌تواند باقی روزه‌ها را به صورت متفرقه بگیرد. و این خود تسهیلی است که از طریق اهل بیت وارد شده است.^(۱)
- تکرار جمله «قبل ان یتامسا» در این دو آیه، نشان آن است که قبل از پرداخت جریمه، تماس با همسر ممنوع است.^(۲)

پیام‌ها:

- ۱- جریمه باید متنوع باشد. «فتح‌ریر رقیبه... فن لم یجد... فن لم یستطع»
- ۲- دین جهانی باید قوانینش قابل تطبیق با هر زمانی باشد، تا مردم در بن بست قرار نگیرند. گاهی برده نیست، «فن لم یجد» و گاهی امکان روزه گرفتن نیست. «فن لم یستطع»
- ۳- جرائم اسلامی، انواع برکات را برای جامعه در بر دارد:
 - بردگان دربند را آزاد می‌سازد. «فتح‌ریر رقیبه»
 - با روزه گرفتن، افراد را صبور و مقاوم می‌کند. «فصیام شهرین متتابعین»
 - با اطعام، گرسنگان را سیر می‌کند. «فاطعام ستین مسکینا»
- ۴- جریمه باید درجه‌بندی داشته باشد و شرایط زمانی و مکانی و توان افراد در نظر گرفته شود. «فتح‌ریر رقیبه... فن لم یجد... فن لم یستطع»
- ۵- احکام الهی تخفیف بردار هست، ولی تعطیل بردار نیست. «فن لم یجد... فن لم یستطع...»
- ۶- در جرایم الهی از اموال یا توان بدنی شما کاسته می‌شود ولی در عوض به

۱. تفاسیر نورالثقلین و نمونه.

۲. تفسیر المیزان.

ایمانتان افزوده می شود. ﴿فَتَحْرِيرَ رَقَبَةٍ... صِيَامَ شَهْرَيْنَ... اطْعَامَ سِتِينَ... ذَلِكَ لَتُؤْمِنُوا﴾
 ۷- فلسفه جرایم و کیفرها را روشن کنید تا مردم با دلگرمی آنها را بپذیرند.
 ﴿فَتَحْرِيرَ رَقَبَةٍ... ذَلِكَ لَتُؤْمِنُوا﴾
 ۸- عمل نکردن به حدود الهی و بی اعتنایی به آن کفر است. ﴿تلك حدود الله و
 للكافرين﴾

﴿۵﴾ إِنَّ الَّذِينَ يُحَادُّونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ كُبِتُوا كَمَا كُبِتَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَ
 قَدْ أَنْزَلْنَا آيَاتٍ بَيِّنَاتٍ وَلِلْكَافِرِينَ عَذَابٌ مُهِينٌ

همانا کسانی که با خدا و رسولش دشمنی می کنند، سرکوب شده اند همان
 گونه که پیشینیانشان سرنگون شدند و همانا ما نشانه های روشنی نازل
 کردیم و برای کافران عذابی خوار کننده است.

نکته ها:

- «يُحَادُّونَ اللَّهَ» به معنای ایجاد مانع و مخالفت در حدود الهی است، خواه با حدید (آهن) و قدرت باشد یا از طریق لجاجت و عناد و کارشکنی و توطئه.
- «كُبِتُوا» از «كَبِتَ» به معنای سرکوب کردن و از پا درآوردن است.
- در این سوره دوبار جمله ی «إِنَّ الَّذِينَ يُحَادُّونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ» تکرار شده است و در هر دو آیه، خواری و ذلت به عنوان کیفر مانع تراشی در راه اجرای حدود الهی بیان شده است. چنانکه در آیه ۲۰ می فرماید: ﴿اولئك في الاذنين﴾

پیام ها:

- ۱- اصرار بر رسوم جاهلی و بی اعتنایی به حدود الهی، جنگ با خدا و رسول است. ﴿الَّذِينَ يظَاهرون... فَتَحْرِيرَ رَقَبَةٍ... تلك حدود الله... الَّذِينَ يُحَادُّونَ اللَّهَ...﴾
- ۲- در درگیری حق و باطل، شکست و رسوایی برای باطل است. ﴿يُحَادُّونَ اللَّهَ... كُبِتُوا﴾

۳- خداوند، اعتبار یا هشدار را که برای ایمان یا جنگ با خودش مقرر کرده، همان را برای ایمان یا جنگ با رسولش نیز مقرر کرده است. ﴿لَتُؤْمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ... يَجَادُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ﴾

۴- در راه اجرای احکام الهی مانع تراشی نکنید که عاقبت تلخی در پی دارد. ﴿يَجَادُونَ اللَّهَ... كَبِتُوا﴾

۵- به مخالفان هشدار دهیم. ﴿يَجَادُونَ اللَّهَ... كَبِتُوا﴾

۶- اگر در رسوایی اهل باطل شک دارید به تاریخ مراجعه کنید. ﴿كَمَا كَبِتَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ﴾

۷- تاریخ دارای قانون و سنت است. ﴿كَمَا كَبِتُوا كَبِتَ...﴾

۸- حق، همیشه دشمن داشته است. ﴿كَمَا كَبِتَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ﴾

۹- قهر الهی بعد از اتمام حجت است. ﴿كَبِتَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَ قَدْ أَنْزَلْنَا آيَاتٍ...﴾

۱۰- نشانه‌های خدا هم روشن است و هم متعدد. ﴿آيَاتٍ بَيِّنَاتٍ﴾

۱۱- ستیز در برابر انبیا توهین به آنان است و لذا کیفر این گونه افراد، خواری و ذلت است. ﴿وَلِلْكَافِرِينَ عَذَابٌ مُهِينٌ﴾

۱۲- مانع تراشی و ستیز در برابر حق، یا کفر است یا به کفر می انجامد. ﴿وَلِلْكَافِرِينَ عَذَابٌ مُهِينٌ﴾

﴿۶﴾ يَوْمَ يَبْعَثُهُمُ اللَّهُ جَمِيعًا فَيُنَبِّئُهُمْ بِمَا عَمِلُوا أَلْحَصَاهُ اللَّهُ وَنَسُوهُ
وَأَلَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ

روزی که خداوند همه آنان را برانگیزد تا به آنچه انجام داده‌اند، آگاه سازد. (اعمالی که) خداوند تماماً شمارش کرده و آنها فراموش نموده‌اند و خدا بر هر چیز شاهد و گواه است.

نکته‌ها:

□ این آیه به بعثت همه مردم در قیامت، به صورت دسته‌جمعی اشاره می‌کند که نمونه آن را

در جای دیگر چنین می‌خوانیم: ﴿حشرناهم فلم یغادر منهم احدا﴾^(۱) همه را در صف محشر برانگیزیم و یکی را فرو نگذاریم.

و نمونه احصای خداوند را در آیه‌ای دیگر چنین می‌خوانیم:

﴿...ما لهذا الكتاب لا یغادر صغيرة و لا کبيرة الا احصاها...﴾^(۲) این چه کتابی است که اعمال کوچک و بزرگ ما را فرو نگذاشته، همه را به شمارش در آورده است.

□ در کنار گواهی و شهادت خداوند، شاهدان دیگری نیز هستند. ﴿یوم یقوم الاشهاد﴾^(۳)

□ کلمه «شهادت» در قرآن گاهی به معنای مشهود است و گاهی به معنای شاهد و در اینجا به قرینه‌ی ﴿احصاه الله...﴾ به معنای شاهد می‌باشد.

پیام‌ها:

- ۱- قهر الهی هم در دنیا است ﴿کتوا﴾ و هم در آخرت. ﴿یوم یبعثهم الله﴾
- ۲- معاد، صحنه ظهور قدرت و علم الهی است؛ ﴿یبعثهم الله جمیعا﴾ نشانه قدرت و ﴿فینبئهم﴾ نشانه علم اوست.
- ۳- دادگاه قیامت علنی و عمومی است. ﴿جمیعا فینبئهم﴾
- ۴- به مجرم، خلاف‌کاری‌هایش را تفهیم کنید. ﴿فینبئهم بما عملوا﴾
- ۵- ستیزه‌جویان بدانند که توطئه‌ها و کارشکنی‌هایشان ثبت و ضبط می‌شود، گرچه خودشان فراموش کنند و از یاد ببرند. ﴿احصاه الله... نسوه﴾
- ۶- خلاف‌های کوچک خود را نادیده نگیرید که خداوند حساب دقیق همه را دارد. ﴿احصاه الله﴾
- ۷- فراموش کردن خلاف‌ها، سبب محو آنها نمی‌شود. ﴿احصاه الله و نسوه﴾
- ۸- عالم محضر خداست، در محضر خدا معصیت نکنیم. ﴿والله علی کل شیء شهید﴾

۱. کهف، ۴۷.

۲. کهف، ۴۹.

۳. غافر، ۵۱.

﴿۷﴾ أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ مَا يَكُونُ مِنْ
نَجْوَى ثَلَاثَةٍ إِلَّا هُوَ رَابِعُهُمْ وَلَا خَمْسَةٍ إِلَّا هُوَ سَادِسُهُمْ وَلَا أَدْنَى
مِنْ ذَلِكَ وَلَا أَكْثَرَ إِلَّا هُوَ مَعَهُمْ أَيْنَ مَا كَانُوا ثُمَّ يُنَبِّئُهُمْ بِمَا عَمِلُوا
يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنَّ اللَّهَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ

آیا ندیدی که خداوند آنچه را در آسمان‌ها و زمین است می‌داند. هیچ نجوای سه نفره نیست مگر آنکه او چهارمین آنهاست و هیچ پنج نفره‌ای نیست مگر آنکه او ششمین آنان است و نه (رازگویی) کمتر از آن و نه بیشتر، مگر اینکه او با آنهاست، هر جا که باشند، سپس در روز قیامت آنان را خیر خواهد داد به آنچه که انجام دادند. همانا خداوند به هر چیزی بسیار داناست.

نکته‌ها:

- «تر» از «رؤیت» به معنای دیدن است که گاهی به معنای فهمیدن نیز بکار می‌رود و در اینجا این معنا مراد است.
- «نجوی» از «نجی» به معنای نجات و جدا شدن از خطر است. «نجوة» مکان بلندی است که از سایر قسمت‌های زمین جداست. از آنجا که سخن در گوشه، در واقع جدا کردن طرف از دیگران است و یا چنان آهسته بیان می‌شود که سایرین از آن آگاه نمی‌شوند و یا به خاطر اینکه محتوای سخنانی که گفته می‌شود وسیله دور شدن شنونده از خطر می‌باشد، به آن نجوی گفته می‌شود.
- همچنین نجوا شامل جلسات مخفیانه‌ای می‌شود که افراد مجرم و خلاف کار، به دور از چشم دیگران تشکیل می‌دهند و آهسته و بدون کوچک‌ترین سر و صدایی سخن می‌گویند به گمان اینکه کسی آنها را نمی‌بیند و سخنشان را نمی‌شنود.
- قرآن، درباره علم خداوند به اسرار و نجوای مردم، چندین بار سخن به میان آورده است، از جمله: آیه ۷۸ سوره توبه ﴿أَلَمْ يَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ سَرَّهُمْ وَنَجْوَاهُمْ وَ إِنَّ اللَّهَ عَلَّامُ الْغُيُوبِ﴾ و آیه ۸۰ سوره زخرف ﴿أَمْ يَحْسِبُونَ أَنَّا لَا نَسْمَعُ سَرَّهُمْ وَنَجْوَاهُمْ بَلَى وَرُسُلْنَا لَدَيْهِمْ يَكْتُبُونَ﴾

- در این آیه و آیه قبل، ده بار به علم خداوند اشاره شده و آغاز و پایان این آیه، با علم الهی است. ﴿یعلم... علم﴾
- با نگاهی به آیات قبل، به خصوصیات علم الهی پی می‌بریم، علم او به تمام جزئیات است.
- ﴿هو رابعهم، هو سادسهم﴾
- علم او دقیق است. ﴿احصاه الله﴾
- علم او حضوری است. ﴿علی کل شیء شهید﴾
- به علم او غبار نسیان نمی‌نشیند. ﴿احصاه الله و نسوه﴾
- به واسطه علم او دیگران از اعمال فراموش شده خود با خبر می‌شوند. ﴿نسوه... ینبئهم﴾
- احاطه علمی خدا به همه هستی همیشگی و ازلی است. ﴿هو معهم این ما کانوا﴾
- علم دارد ولی معمولاً در دنیا کسی را رسوا نمی‌کند. ﴿ینبئهم بما عملوا یوم القیامة﴾
- علم او دائمی است نه موسمی. ﴿یعلم، علم﴾
- آسمان و زمین، در برابر علم او یکسان است. ﴿یعلم ما فی السموات و ما فی الارض﴾

پیام‌ها:

- ۱- نگاهی که به دانستن و فهمیدن حق نیانجامد، قابل توییح است. ﴿المتر...﴾
- ۲- آسمان و زمین، بزرگ و کوچک، آشکار و پنهان، همه در برابر علم خداوند یکسان است. ﴿یعلم ما فی السموات و ما فی الارض... هو رابعهم... هو معهم﴾
- ۳- تعدد افراد و تنوع سخنان آنان، در علم خداوند تأثیری نداشته و خداوند به همه آنها و سخنانشان آگاه است. ﴿لا ادنی من ذلك و لا اکثر﴾
- ۴- چون وجود خداوند نامحدود است، پس هر جا که باشیم او همراه ما است. ﴿هو معهم اینما کانوا﴾
- ۵- مکان و زمان در علم خداوند اثری نداشته و او به همه چیز آگاه است. ﴿هو معهم اینما کانوا﴾
- ۶- در قیامت، خبر دهنده، خود شاهد بوده است. ﴿شهید، علم، ینبئهم﴾

﴿۸﴾ أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ نَهَوْنَا عَنِ النَّجْوَىٰ ثُمَّ يَعُودُونَ لِمَا نَهَوْنَا عَنْهُ وَ
يَتَنَجَّوْنَ بِالْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ وَمَعْصِيَتِ الرَّسُولِ وَإِذَا جَاءُوكَ
حَيُّوكَ بِمَا لَمْ يُحْيِكَ بِهِ اللَّهُ وَيَقُولُونَ فِي أَنفُسِهِمْ لَوْلَا يُعَذِّبُنَا اللَّهُ
بِمَا نَقُولُ حَسْبُ لَهُمْ جَهَنَّمُ يَصَلُّونَهَا فَيَبُئْسَ الْمَصِيرُ

آیا نظر نکردی به کسانی که از نجوی نهی شدند سپس به آنچه نهی شده، بازگشته و برای گناه و ستم و نافرمانی پیامبر با یکدیگر نجوی می‌کنند و (با این حال) هنگامی که سوی تو می‌آیند کلماتی برای تحیت و سلام بکار می‌برند (حتی) که خدا با آن تو را تحیت و سلام نگفته است و در بین خودشان می‌گویند: (اگر این مرد پیامبر است) پس چرا خداوند ما را به سبب آنچه می‌گوئیم عذاب نمی‌کند؟ جهنم برای آنان کافی است که وارد آن می‌شوند، پس چه بد سرانجام و جایگاهی است.

نکته‌ها:

□ در آیه قبل خواندیم که هر چند نفر با هم نجوی کنند، خدا نزد آنان حاضر است و سخن آنها را می‌شنود. این آیه نمونه‌ای از نجوی را بیان می‌کند که نجوای مخالفان درباره مخالفت با پیامبر است.

□ «یصلونها» از «صلی» به معنای ورود کردن به جایی برای سوزاندن و گذاختن است.^(۱)

پیام‌ها:

- ۱- نجوا در جمع مؤمنان، منکری است که از آن نهی شده‌ایم. ﴿نُهِوا عَنِ النَّجْوَى﴾ (در آیه ۱۰ نیز می‌خوانیم: ﴿أَمَّا النَّجْوَىٰ مِنَ الشَّيْطَانِ﴾)
- ۲- ناهیان از منکر توقع نداشته باشند که مردم با گفتن آنها منکر را کنار بگذارند. ﴿يَعُودُونَ لِمَا نَهَوْنَا﴾

۱. تفسیر المیزان.

۳- تکرار گناه و بی‌اعتنایی به تذکرات، جرم را سنگین می‌کند. «یعودون لما نهوا»
 ۴- انسان، گام به گام منحرف می‌شود. (اول گناه فردی نافرمانی خداوند، سپس
 تجاوزگری به دیگران و آنگاه مخالفت با رهبر الهی). «الاثم والعدوان و معصية
 الرسول»

۵- اطاعت از پیامبر معصوم واجب است. (لذا از نافرمانی او به هر شکل انتقاد
 شده است). «معصية الرسول»

۶- به هر تجلیل و تکریم و تمجیدی اعتماد نکنیم. (منافقان، آشکارا تجلیل بیش
 از حد دارند، ولی مخفیانه از نافرمانی پیامبر سخن می‌گویند). «حيوك بما لم
 يحيك به الله»

۷- چاپلوسی و تملق و تعریف بیش از اندازه، از نشانه‌های نفاق است. «حيوك بما
 لم يحيك به الله»

۸- حتی در تجلیل از اشرف مخلوقات، حدود را مراعات کنیم. «لم يحيك به الله»

۹- نه تنها گفتار مخفی منافقان را خدا آشکار می‌کند، بلکه آنچه را در دل دارند و
 به اصطلاح حدیث نفس می‌کنند، برملا می‌سازد. «يقولون في انفسهم»

۱۰- مهلت‌های الهی را نشانه رضایت او ندانید. «لولا يعذبنا الله حسبهم جهنم»

۱۱- سرانجام نفاق، جهنم است. «حسبهم جهنم»

۱۲- گفتار بد، سرانجام بدی را برای انسان آماده می‌کند. «بما نقول... فيئس المصير»

﴿۹﴾ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا إِذَا تَنَاجَيْتُمْ فَلَا تَتَنَاجَوْا بِالْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ وَ

مَعْصِيَةِ الرَّسُولِ وَتَنَاجَوْا بِالْبِرِّ وَالتَّقْوَىٰ وَاتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي

إِلَيْهِ تُحْشَرُونَ

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! هرگاه نجوی می‌کنید، به گناه و ستم و

نافرمانی پیامبر نجوی نکنید و نسبت به کار نیک و تقوی نجوی کنید و از

خدا پروا کنید که به سوی محشور می‌شوید.

نکته‌ها:

- نجوی و درگوشی سخن گفتن می‌تواند احکام متفاوتی داشته باشد از جمله: آنجا که فاش شدن اسرار، به ضرر اسلام و مسلمین باشد، نجوی واجب است. آنجا که سبب ترس و دلهره‌ی دیگران شود، نجوی حرام است. و آنجا که برای کمک به دیگران و سفارش به تقوی باشد، مستحب است.
- «پر» شامل هر کار نیکی می‌شود و نمونه‌هایی از آن در آیه ۱۷۷ سوره بقره آمده است: ﴿وَلَكِنَّ الْبِرَّ مِنْ آمَنٍ بِاللَّهِ...﴾

□ انسان به تدریج مرتکب گناهان بزرگتر می‌شود:

- اثم، گناه فردی است مثل شرب خمر.
- عدوان، تجاوز به حقوق دیگران است.
- معصیت الرسول، مخالفت با فرمان‌های اجتماعی و حکومتی رهبر الهی است که برای مصالح مسلمین صادر می‌فرماید.^(۱)

□ موضوع و محتوای گفتار، ارزش آن را مشخص می‌کند. اگر موضوع نجوی، نیکی و تقوی باشد یک ارزش است ولی اگر گناه و ستم و توطئه باشد حرام است. البته گاهی محتوی نیز خوب است، اما موقعیت خوبی نیست. مثلاً در جمع مؤمنان دو نفر درگوشی سخن بگویند.

پیام‌ها:

- ۱- مؤمن محترم است حتی هنگام نهی از منکر احترام او را حفظ کنید. ﴿یا ایها الذین آمنوا﴾
- ۲- در امر به معروف و نهی از منکر و ارشاد و تبلیغ، راه‌های حق و باطل و مصادیق آن را باید روشن کرد. ﴿لا تتاجوا... تتاجوا﴾
- ۳- همه‌ی سخنان را نباید آشکار و نهان گفت. گاهی باید نهی از منکر یا امر به معروف، در خفا و پنهان باشد. ﴿تاجوا بالبرّ و التقوی﴾

۱. تفاسیر المیزان و نمونه.

- ۴- مبدا نجوای بد را به جای نجوای خوب قلمداد کنیم. «تاجوا... واتقوا الله الذی الیه تحشرون»
- ۵- تقوا و پرهیزکاری و توجه به معاد، زمینه دوری از سخنان نارواست. «واتقوا الله الذی الیه تحشرون»

﴿۱۰﴾ إِنَّمَا النَّجْوَىٰ مِنَ الشَّيْطَانِ لِيَحْزَنَ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَلَيْسَ بِضَارِّهِمْ شَيْئًا إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ وَعَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ

همانا نجوی از سوی شیطان است تا کسانی را که ایمان آورده‌اند اندوهگین کند، در حالی که جز به اذن خداوند، هیچ (نجوایی) ضرر رسان نیست، پس مؤمنان تنها بر خداوند توکل کنند.

پیام‌ها:

- ۱- چنانکه ریخت و پاش و مصرف بیش از اندازه، انسان را برادر شیطان قرار می‌دهد، «انّ المبدّرین كانوا اخوان الشیاطین»^(۱) نجوی نیز انسان را شیطان صفت می‌کند. «انما النّجوى من الشیطان»
- ۲- هر گونه سخن آشکار و نهانی که موجب ترس و دلهره در میان مسلمانان گردد، کاری شیطانی است. «النّجوى من الشیطان لیحزن الذّین آمنوا»
- ۳- باید دغدغه‌ها را چنین تسلی داد که تا خدا نخواهد کسی نمی‌تواند آسیبی برساند. «لیحزن... لیس بضارهم»
- ۴- مؤمنان در حفظ و حراست خداوند هستند. «ولیس بضارهم شیئاً»
- ۵- تلاشهای منافقان، از مدار قدرت الهی خارج نیست. «ولیس بضارهم شیئاً الا باذن الله»
- ۶- جنگ روانی دشمن را خنثی کنیم. «لیحزن... و لیس بضارهم شیئاً»

۷- داروی شفابخش هر گونه ناآرامی و دلهره، توکل بر خداوند است. ﴿و علی الله فلیتوکل المؤمنون﴾

۸- توکل بر خدا کار هر کس نیست، ایمان می‌خواهد. ﴿فلیتوکل المؤمنون﴾ گرچه خداوند از مؤمنان حمایت می‌کند، ولی آنان نیز باید بر خداوند توکل کنند.

﴿۱۱﴾ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا إِذَا قِيلَ لَكُمْ تَفَسَّحُوا فِي الْمَجَالِسِ فَافْسَحُوا يَفْسَحِ اللَّهُ لَكُمْ وَإِذَا قِيلَ انشُرُوا فَانشُرُوا يَرْفَعِ اللَّهُ الَّذِينَ ءَامَنُوا مِنكُمْ وَالَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ دَرَجَاتٍ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ

ای کسانی که ایمان آورده‌اید هرگاه به شما گفته شود در مجالس (برای دیگران) جا باز کنید، پس جا باز کنید تا خدا نیز برای شما گشایش دهد و هرگاه گفته شود برخیزید، برخیزید. (بزرگی، به نشستن در جای خاص نیست، بلکه) خداوند از میان شما کسانی را که ایمان آورده و کسانی را که صاحب علم و دانش‌اند، به درجاتی رفعت و بزرگی می‌دهد و خداوند به آنچه انجام می‌دهید به خوبی آگاه است.

نکته‌ها:

- «تفسح» به معنای وسعت دادن، گشایش و جا دادن است و «انشزوا» به معنای بلند شدن از جای برای احترام به دیگران است.
- در آیه قبل، عامل حزن و ناراحتی را نجوی بیان کرد، در این آیه، عامل شادمانی و محبت را، جا دادن برای نشستن در مجالس بیان می‌کند.^(۱)
- خداوند در قرآن برای چند گروه، جایگاه و درجات مخصوصی قرار داده است: انبیاء، مجاهدان، نمازگزاران، اهل انفاق، مؤمنانی که عمل صالح انجام می‌دهند و دانشمندان.
- شاید جمله ﴿یرفع الله الذین آمنوا والذین اوتوا العلم درجات﴾ نشانه‌ی آن باشد که

۱. تفسیر مراغی.

فرمان برپا، به خاطر ورود مؤمنان و دانشمندان است، یعنی به احترام آنان قیام کنید.^(۱)

یک خاطره:

مرحوم طبرسی در کتاب احتجاج نقل می‌کند که در زمان امام هادی علیه السلام یکی از فقهای شیعه که در بحث با یک ناصبی منحرف، او را روشن کرده و حقانیت خود را ثابت کرده بود، وارد مجلسی شد که در آن مجلس، علویون و بنی‌هاشم نیز حضور داشتند. امام هادی علیه السلام آن فقیه را در بهترین جای مجلس نشاند. این همه احترام، برای علویون و بنی‌هاشم گران آمد، بزرگ آنان زبان به اعتراض گشود که چرا چنین فردی را بر ما برتری دادی؟

امام فرمود: آیا به داوری قرآن راضی هستید؟ گفتند: بله، حضرت این آیه را تلاوت فرمود: ﴿تفسحوا فی المجالس... و اذا قیل لکم انشزوا فانشزوا یرفع الله الذین آمنوا منکم و الذین اوتوا العلم درجات﴾

آری، عالم مؤمن بر مؤمن عادی برتری دارد، همان گونه که مؤمن بر غیر مؤمن برتری دارد. قرآن در جای دیگر می‌فرماید: ﴿هل یستوی الذین یعلمون و الذین لا یعلمون﴾^(۲) ارزش این شخص به خاطر بحث علمی و شکستی که به آن ناصبی داد، از هر شرف و نسبی بیشتر است.^(۳)

پیام‌ها:

- ۱- ایمان شرایط و لوازمی دارد که باید رعایت گردد. ﴿یا ایها الذین آمنوا اذا...﴾
- ۲- جا دادن و احترام به تازه واردان، یک ارزش است. ﴿فافسحوا... فانشزوا﴾
- ۳- جا دادن به دیگران در هر مجلسی که باشد لازم است. ﴿فی المجالس﴾
- ۴- عمل به دستورات خداوند، زمینه برای دریافت پاداش‌های بیشتر است. ﴿فافسحوا یفسح الله لکم﴾
- ۵- گشایش در کار دیگران، سبب گشایش خداوند در امور شماست. ﴿فافسحوا یفسح الله لکم﴾

۱. تفسیر نمونه.

۲. زمر، ۹.

۳. تفسیر فرقان.

- ۶- رعایت آداب اجتماعی، حتی در نشست و برخاست، مورد سفارش اسلام است. ﴿فافسحوا... فانشزوا﴾
- ۷- پاداش الهی با عمل ما متناسب است. گشایش، گشایش می آورد. ﴿فافسحوا یفسح الله﴾
- ۸- گاهی لازم است به احترام ورود بزرگان و دانشمندان اهل مجلس گفته شود که برخیزید. ﴿انشزوا فانشزوا﴾
- ۹- علم، هدیه و تفضل الهی است. ﴿اوتوا العلم...﴾
- ۱۰- صاحبان علم و دانش، باید در جامعه اسلامی از جایگاه بالا و والایی برخوردار باشند. ﴿و الذین اوتوا العلم درجات﴾
- ۱۱- عمل دانشمند، پاداش بیشتری دارد.^(۱) ﴿یرفع الله... الذین اوتوا العلم درجات﴾
- ۱۲- جا دادن‌ها و بلند شدن‌ها، خالصانه و برای باشد نه به انگیزه‌های دیگر. ﴿والله بما تعملون خبیر﴾
- ۱۳- در نشست و برخاست‌ها، خدا را فراموش نکنیم. ﴿والله بما تعملون خبیر﴾

﴿۱۲﴾ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا إِذَا نَاجَيْتُمُ الرَّسُولَ فَقَدِّمُوا بَيْنَ يَدَيْ
نَجْوَاكُمْ صَدَقَةٌ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ وَأَطْهَرُ فَإِن لَّمْ تَجِدُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ
رَّحِيمٌ

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! هرگاه خواستید با رسول خدا، گفتگوی خصوصی داشته باشید، پس قبل از نجوای خود صدقه‌ای بدهید. این برای شما بهتر و پاکیزه‌تر است و اگر (برای صدقه دادن مالی) نیافتید پس همانا خداوند آمرزنده و مهربان است (و می‌توانید بدون پرداخت صدقه گفتگوی خصوصی داشته باشید).

۱. تفسیر تبیان.

نکته‌ها:

□ روزی جمعی از ثروتمندان، با پیامبر اکرم ﷺ نجوی می‌کردند و این کار را برای خود نوعی تقرب به حضرت می‌پنداشتند. فقرا از این صحنه محزون شدند. دستور آمد که برای نجوی با پیامبر صدقه بدهید تا کینه و غیظ و اندوه فقرا برطرف گردد و همچنین تا ضرورتی در بین نباشد وقت شریف پیامبر گرفته نشود.

□ حضرت علی ؑ می‌فرماید: آیه‌ای که نه قبل از من و نه بعد از من کسی به آن عمل نکرد، آیه صدقه است. دیناری داشتم، آن را به ده درهم تبدیل کردم، ده بار صدقه دادم و با پیامبر اکرم ﷺ گفتگو کردم.^(۱)

پیام‌ها:

- ۱- ایمان، مسئولیت آور است. ﴿یا ایها الذین آمنوا اذا...﴾
- ۲- صدقه را باید پیش از انجام کار پرداخت کرد. ﴿فقدّموا... صدقة﴾
- ۳- معلّم می‌تواند برای آموزش، هزینه‌ای را مشخص کند. چه خود دریافت کند و چه به دیگران حواله دهد. ﴿فقدّموا بین یدی نجواکم صدقة﴾
- ۴- میزان صدقه در اسلام تعیین نشده تا انسان خود تصمیم بگیرد. ﴿صدقة﴾
- ۵- از هر راهی باید برای فقرزدایی استفاده کرد. شرط ملاقات خصوصی با پیامبر، پرداخت صدقه به فقرا بود. ﴿فقدّموا بین یدی نجواکم صدقة﴾
- ۶- در انتخاب میان پول و پیامبر، میزان ایمان و علاقه مردم شناخته می‌شود. ﴿فقدّموا بین یدی نجواکم صدقة﴾
- ۷- صدقه، خیرات بسیاری را برای فرد و جامعه به دنبال دارد. ﴿ذلک خیر﴾
- ۸- وابستگی به دنیا، پلیدی و دل‌کندن از آن پاکی است. ﴿ذلک خیر لکم و اطهر﴾
- ۹- صدقه، نوعی تطهیر است. ﴿اطهر﴾ چنانکه در جای دیگر می‌خوانیم: ﴿خذ من اموالهم صدقة تطهّرهم﴾^(۲)

۱. تفاسیر کنز الدقائق، نمونه و دَر المنثور.

۲. توبه، ۱۰۳.

- ۱۰- پاکی دو نوع است: جسمی، ﴿و ان کنتم جنباً فاطهروا﴾^(۱) و روحی. ﴿ذک خیر لکم و اطهر﴾
- ۱۱- در احکام اسلام بن بست نداریم. ﴿فان لم تجدوا...﴾
- ۱۲- قانون گذار باید مراعات همه مردم را در وضع قانون بکند. ﴿فان لم تجدوا...﴾
- ۱۳- فقرا به خاطر نداشتن پول صدقه، احساس حقارت نکنند، زیرا مشمول رحمت الهی هستند. ﴿فان لم تجدوا فان الله غفور رحیم﴾
- ۱۴- در اسلام، فقر نکوهیده است ولی هیچ گاه اسلام کسی را به خاطر فقر طرد نکرده و محروم نساخته است. ﴿فان لم تجدوا فان الله غفور رحیم﴾

﴿۱۳﴾ **ءَاشْفَقْتُمْ اَنْ تَقْدِمُوْا بَيْنَ يَدَيِّ نَجْوَاكُمْ صَدَقَاتٍ فَاِذْ لَمْ تَفْعَلُوْا وَ تَابَ اللهُ عَلَیْكُمْ فَاَقِیْمُوا الصَّلٰوةَ وَاَتُوْا الزَّكٰوةَ وَاَطِیْعُوْا اللهَ وَرَسُوْلَهٗ وَ اللهُ خَبِیْرٌ بِمَا تَعْمَلُوْنَ**

آیا نگران شدید، از اینکه قبل از نجوایتان صدقه دهید؟ پس اکنون که صدقه ندادید و خدا هم لطف خود را بر شما بازگرداند، نماز به پا دارید و زکات بپردازید و خدا و رسولش را اطاعت نمایید و خداوند به آنچه انجام می دهید آگاه است.

نکته‌ها:

- «اشفاق» به معنی دلهره و دل‌نگرانی به خاطر از دست دادن چیزی است.^(۲)
- این آیه نشان می‌دهد که پرداخت صدقه، پیش از گفتگوی خصوصی با پیامبر، از ابتدا فرمانی آزمایشی بود تا مؤمنان صادق و عاشق، از دیگران بازشناخته شوند. نه آنکه چون خداوند دید مردم عمل نمی‌کنند، عقب نشینی کرد. (حرف «واو» در ﴿و تاب الله علیکم﴾ نشان می‌دهد که برداشتن حکم، به خاطر ترک مردم نبوده است.)

۱. مائده، ۶.

۲. تفسیر المیزان.

□ در این آیه، برخی اصحاب پیامبر که به خاطر ترس از بذل مال، گفتگو با رسول الله ﷺ را ترک کردند، مورد عتاب الهی قرار گرفته‌اند.

پیام‌ها:

- ۱- با آنکه نجوا با پیامبر، امری واجب یا مستحب نبود، ولی چون بخل ورزیدند، مورد توبیخ قرار گرفتند. ﴿ءاشفقتم﴾
- ۲- مردم از یکبار صدقه دادن نمی‌ترسند از تکرار آن می‌ترسند. ﴿صدقات﴾ به جای «صدقه» (یکبار اهل خیر بودن کافی نیست، استمرار آن لازم است).
- ۳- همه اصحاب پیامبر اکرم مطیع او نبودند. ﴿فاذ لم تفعلوا﴾ (برخی به فرمان صریح ﴿قدّموا بین یدی نجاکم صدقة﴾ عمل نکردند).
- ۴- اگر مستحبات را انجام نمی‌دهید، حداقل در انجام واجبات کوتاهی نکنید. خداوند به کسانی که حاضر به پرداخت صدقه نشدند، می‌فرماید: زکات بدهید. ﴿ءاشفقتم ان تقدموا... صدقات... اتوا الزکاة﴾
- ۵- توبیخ باید همراه با راه جبران باشد. ﴿ءاشفقتم... تاب الله علیکم فأقیموا الصلوة﴾
- ۶- از کسانی که نافرمانی می‌کنند مأیوس نشوید و با آنان برخورد عادلانه داشته باشید. خداوند از کسانی اطاعت می‌خواهد که در مورد فرمانی دیگر اطاعت نکردند. ﴿لم تفعلوا... اطیعوا الله﴾
- ۷- با نماز و زکات، مصالح فوت شده را جبران کنید. ﴿لم تفعلوا... فاقیموا... و اتوا...﴾
- ۸- دین، یک رابطه فردی و شخصی با خدا نیست، رسیدگی به فقرا و اطاعت از فرمان‌های حکومتی پیامبر نیز از احکام دینی است. ﴿فاقیموا الصلوة و اتوا الزکاة و اطیعوا الله و رسوله﴾
- ۹- در چگونگی عمل خود دقت کنید که خداوند به همه اعمال آگاه است. ﴿والله خیر بما تعملون﴾

﴿۱۴﴾ أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ تَوَلَّوْا قَوْمًا غَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مَا هُمْ مِنْكُمْ وَلَا مِنْهُمْ وَيَحْلِفُونَ عَلَى الْكُذِبِ وَهُمْ يَعْلَمُونَ

آیا ندیدی کسانی را که با گروهی که مورد غضب خداوند بودند، طرح دوستی ریختند؟ آنها نه از شما هستند و نه از آنان و با اینکه خود می‌دانند؟ به دروغ سوگند می‌خورند (که از شما هستند).

﴿۱۵﴾ أَعَدَّ اللَّهُ لَهُمْ عَذَابًا شَدِيدًا إِنَّهُمْ سَاءَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ

خدا برای آنان عذاب سختی آماده ساخته، زیرا کاری انجام می‌دهند که بسیار بد است.

نکته‌ها:

- گرچه در قرآن، گروه‌های مختلفی مورد غضب الهی قرار گرفته‌اند، ولی شاید مراد از قوم غضب شده در این آیه و آیات دیگر، یهودیان باشند، زیرا سه بار در قرآن با جمله «باؤوا بغضب»^(۱) از آنان یاد شده است.
- مراد از کسانی که با گروه مورد غضب واقع شده طرح دوستی ریختند، منافقان هستند.

پیام‌ها:

- ۱- پذیرفتن ولایت و سرپرستی کسانی که مورد غضب خداوند قرار گرفته‌اند، امری قابل توبیخ است. ﴿الم تر الى الذين...﴾
- ۲- کسی که دست خود را از دست پیامبر رحمت جدا کند، در دست غضب‌شدگان تاریخ می‌گذارد. ﴿تولوا... غضب الله عليهم﴾
- ۳- جدا کردن خودی از غیر خودی و شناخت دشمن و منافق لازم است. ﴿ما هم منكم ولا منهم﴾
- ۴- عادت و روش منافقان، توسل به سوگند دروغ است. ﴿يحلِفون على الكذب﴾

۱. بقره ۶۰ و ۹۱، آل عمران، ۱۱۲.

- ۵ - منافقان، پیوسته از مقدّسات سوء استفاده می‌کنند. ﴿يَحْلِفُونَ﴾
 ۶ - منافقان، آگاهانه دست به خلاف می‌زنند. ﴿وَهُمْ يَعْلَمُونَ﴾
 ۷ - عذاب و کیفر الهی، به خاطر عملکرد بد انسان‌ها است. ﴿سَاءَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ﴾

﴿۱۶﴾ اِتَّخَذُوا أَيْمَانَهُمْ جُنَّةً فَصَدُّوا عَن سَبِيلِ اللَّهِ فَلَهُمْ عَذَابٌ مُّهِينٌ

سوگندهایشان را سپر ساختند و مردم را از راه خدا باز داشتند، پس
برایشان عذاب خوار کننده است.

﴿۱۷﴾ لَنْ تَغْنِيَ عَنْهُمْ أَمْوَالُهُمْ وَلَا أَوْلَادُهُمْ مِنَ اللَّهِ شَيْئاً أُولَئِكَ

أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ

هرگز اموال و فرزندان‌شان، چیزی از خشم و غضب خدا را از آنان دفع
نمی‌کند. آنان اهل آتش هستند و در آنجا ماندگار.

نکته‌ها:

- برای به انحراف کشاندن و بازداشتن مردم از راه حق، شیاطین جنّ و انس راه‌های مختلفی دارند که در قرآن مطرح شده است از جمله:
 سوگند دروغ که در همین آیه مطرح است.
 سرمایه‌گذاری‌های مادی: ﴿يَنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ لِيَصُدُّوا عَن سَبِيلِ اللَّهِ﴾^(۱)
 سرمایه‌گذاری فرهنگی و گسترش و اشاعه فساد: ﴿مِنَ النَّاسِ مَن يَشْتَرِي لَهْوَ الْحَدِيثِ لِيُضِلَّ عَن سَبِيلِ اللَّهِ﴾^(۲)
 بدعت و دین‌سازی: ﴿وَجَعَلَ لِلَّهِ أَنْدَاداً لِّيُضِلَّ عَن سَبِيلِهِ﴾^(۳)
 زیبا جلوه دادن بدی‌ها و تزئین اعمال توسط شیطان: ﴿زَيْنَ لَهُمُ الشَّيْطَانِ أَعْمَالَهُمْ فَصَدَّهُمْ عَنِ السَّبِيلِ﴾^(۴)

۳. زمر، ۸.

۲. لقمان، ۶.

۱. انفال، ۳۶.

۴. نمل، ۲۴.

پیام‌ها:

- ۱- منافقان، از مذهب علیه مذهب استفاده می‌کنند. ﴿اتخذوا ایمانهم حُتَّةً﴾
- ۲- عذاب منافقان شدید است. ﴿فلهم عذاب مهین... فیها خالدون﴾
- ۳- هشدارهای قرآن بسیار جدی است. مال و فرزند در آخرت، کارساز نخواهد بود. ﴿لن تغنی عنهم اموالهم و لا اولادهم...﴾
- ۴- دنیا با آخرت تفاوت‌های فراوانی دارد، که از جمله‌ی آن، بی‌اثر بودن مال و فرزند در آخرت است. ﴿لن تغنی عنهم اموالهم و لا اولادهم...﴾
- ۵- در هشدارها به سراغ علت‌ها بروید. علت توطئه‌ها، مغرور شدن به مال و فرزند است. ﴿لن تغنی عنهم اموالهم و لا اولادهم...﴾
- ۶- نفاق در دنیا، سبب جاودانگی در دوزخ است. ﴿اصحاب النار هم فیها خالدون﴾

﴿۱۸﴾ یَوْمَ يَبْعَثُهُمُ اللَّهُ جَمِيعًا فَيَحْلِفُونَ لَهُ كَمَا يَحْلِفُونَ لَكُمْ وَ يَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ عَلَىٰ شَيْءٍ أَلَّا إِنَّهُمْ هُمُ الْكَاذِبُونَ

روزی که خداوند همگی آنان را برمی‌انگیزد و برای خداوند سوگند یاد می‌کنند، همانطور که برای شما سوگند یاد می‌کنند و می‌پندارند که آنان بر چیزی (استوار) هستند. بدانید که آنان همان دروغگویانند.

نکته‌ها:

- مسئله سوگند دروغ در قیامت، بارها در قرآن آمده است. چنانکه در سوره انعام می‌خوانیم: ﴿وَاللَّهُ رَبُّنَا مَا كُنَّا مُشْرِكِينَ﴾ با سوگند می‌گویند که ما مشرک نبودیم.
- چون سوگند به تدریج انسان را به باور می‌کشاند، لذا باید در برابر سوگند دروغ ایستاد و اجازه نداد که مردم آن را باور کنند. در جمله ﴿الا انهم هم الكاذبون﴾، کلمات ﴿الا، ان، هم﴾ همه برای پیشگیری از باور مردم است.
- لقب دروغگو، نشانه‌ی منافق در دنیا و آخرت است. در سوره منافقون می‌خوانیم که خداوند گواهی منافقین را درباره حقایق پیامبر اسلام ﷺ دروغ می‌داند. ﴿والله يشهد ان المنافقين

لکاذبون» و در این آیه، خداوند آنان را در قیامت هم دروغگو می‌داند.

پیام‌ها:

- ۱- اگر دروغگویی برای انسان ملکه و خلق ثابت و همیشگی شود، حتی در قیامت هم به دروغ سوگند می‌خورد. «فیحلفون له کما یحلفون لکم»
- ۲- منافقان در دنیای خیالی غوطه‌ور هستند. «یحسبون انهم علی شیء»
- ۳- زندگی منافقان، سراسر دروغ و نادرستی است. «ألا انهم هم الکاذبون»

﴿۱۹﴾ اسْتَحْوَذَ عَلَيْهِمُ الشَّيْطَانُ فَأَنسَاهُمْ ذِكْرَ اللَّهِ أُولَئِكَ حِزْبُ الشَّيْطَانِ أَلَا إِنَّ حِزْبَ الشَّيْطَانِ هُمُ الْخَاسِرُونَ

شیطان بر آنان چیره و مسلط شده است، پس یاد خدا را از خاطرشان برده است. آنان حزب شیطانند. آگاه باشید که حزب شیطان همان زیانکارانند.

نکته‌ها:

- حضرت علی علیه السلام می‌فرماید: اگر حق و باطل به طور روشن مطرح باشند، مشکلی پیش نمی‌آید ولی مخلوط کردن حق و باطل سبب بروز فتنه و تسلط شیطان می‌شود. «و لکن یؤخذ من هذا ضیغ و من هذا ضیغ فیمزجان فهنالک یتولی الشیطان علی اولیائه»^(۱)
- امام حسین علیه السلام نیز در کربلا به لشکر یزید فرمود: «استحوذ الشیطان علی اولیائه»^(۲)
- روش شیطان این گونه است که:

- گام به گام انسان را به سوی خود می‌کشاند. «خطوات الشیطان»^(۳)
- گاهی مطلبی را القا می‌کند، نظیر کسی که از دور سنگی پرتاب می‌کند. «القی الشیطان...»^(۴)
- گاهی تماس می‌گیرد ولی نفوذی ندارد. «مستهم طائف من الشیطان»^(۵)
- گاهی در دل نفوذ می‌کند. «یوسوس فی صدور الناس»^(۶)

۱. نهج البلاغه، خطبه ۵۰. ۲. تفسیر نورالثقلین. ۳. نور، ۲۱.

۴. حج، ۵۲. ۵. اعراف، ۲۰۱. ۶. الناس، ۵.

گاهی در دل نفوذ می‌کند و همانجا می‌ماند. ﴿فهو له قرین﴾^(۱)
 گاهی انسان برادر شیطان می‌شود. ﴿اخوان الشیاطین﴾^(۲)
 و گاهی مرید شیطان می‌شود و شیطان بر او تسلط کامل می‌یابد. ﴿استحوذ علیهم
 الشیطان﴾

پیام‌ها:

- ۱- مؤمن در صورت تماس با شیطان، متذکر یاد خدا می‌شود، ﴿مستهم طائف من
 الشیطان تذکروا﴾^(۳) اما منافق که از مرحله تماس به مرحله سلطه‌پذیری شیطان
 رسیده، دیگر متذکر هم نمی‌شود. ﴿فانساهم ذکر الله﴾
- ۲- سوگند دروغ، مقدمه سلطه شیطان است. ﴿یحلفون... استحوذ...﴾
- ۳- هر چه از یاد خدا غافل شویم، به مدار حزب شیطان نزدیک می‌شویم.
 ﴿انساهم ذکر الله... حزب الشیطان﴾
- ۴- خود را در اختیار هر حزب و گروهی قرار ندهیم که بعضی گروه‌ها، حزب
 شیطان‌اند. ﴿اولئك حزب الشیطان﴾
- ۵- خسران واقعی، پیروی از شیطان است، نه زیان‌های مالی. ﴿ان حزب الشیطان هم
 الخاسرون﴾

﴿۲۰﴾ إِنَّ الَّذِينَ يُحَادُّونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ أُولَئِكَ فِي الْأَذْلَلِينَ

همانا کسانی که در برابر خدا و رسولش موضع‌گیری می‌کنند، آنان در
 زمره خوارترین مردمند.

نکته‌ها:

- ظاهراً این آیه در ادامه آیات قبل و ادامه حرکات منافقان است، خصوصاً با توجه به اینکه
 در آیه پنجم همین سوره، سرنگونی و هلاکت موضع‌گیران در برابر خدا و رسول را خواندیم.

۱. زخرف، ۳۶.

۲. اسراء، ۲۷.

۳. اعراف، ۲۰۱.

﴿يَحَادُّونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ كَمَا كَبِتَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ﴾

□ مشکلاتی که گاهی مؤمنان می‌کشند، زودگذر، لحظه‌ای و برطرف شدنی است. ﴿و لقد نصرکم الله بیدر و انتم اذلّٰة﴾^(۱) ولی ذلت مخالفان، ابدی و عزتشان مقطعی است. ﴿اولئك في الاذلين﴾

پیام‌ها:

- ۱- نفاق و دورویی انسان را به جایی می‌رساند که خود را در برابر خدا و رسول قرار می‌دهد. ﴿يَحَادُّونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ﴾
- ۲- کسانی که مسلمانان را ذلیل می‌دانستند، ﴿لئن رجعنا الى المدينة ليخرجنّ الاعزّٰ منها الاذلّٰ﴾^(۲) خودشان بدترین نوع ذلت را تحمّل خواهند کرد. ﴿في الاذلين﴾
- ۳- هر کس در مقابل حق بایستد به بدترین ذلت‌ها دچار خواهد شد. ﴿يَحَادُّونَ اللَّهَ... في الاذلين﴾
- ۴- همان گونه که دستورات پیامبر دستورات خداست، جنگ با رسول خدا جنگ با خداست. ﴿الذین يحادّون الله ورسوله﴾
- ۵- چون عزت تنها از آن خدا و رسول او است پس کسانی که در برابر آنان جبهه می‌گیرند ذلیل‌ترین و خوارترین افراد می‌شوند. ﴿في الاذلين﴾
- ۶- سرانجام مخالفت با دستورات خدا و پیامبر، خواری و ذلت در دنیا و آخرت است. ﴿اولئك في الاذلين﴾

﴿۲۱﴾ كَتَبَ اللَّهُ لِأَغْلِبَنَّ أَنَا وَرُسُلِيَّ إِنَّ اللَّهَ قَوِيٌّ عَزِيزٌ

خداوند حکم کرده است که همانا من و پیامبرانم (بر کافران و منافقان) چیره خواهیم شد. همانا خداوند قدرتمند شکست‌ناپذیر است.

۱. آل عمران، ۱۲۳. ۲. منافقون، ۸.

نکته‌ها:

□ سنت خداوند پیروزی حق بر باطل است. با آن همه تهمت‌هایی که به پیامبر زدند و با آن همه کارشکنی‌ها و مانع‌تراشی‌ها و ایجاد فتنه‌ها و جنگ‌ها، آیا تا کنون نام پیامبر اسلام و سایر انبیا بیشتر مطرح است یا مخالفان‌شان؟ نام حضرت ابراهیم باقی است یا نمرود؟ امام حسین علیه السلام عزیز است یا یزید؟ امام حسین علیه السلام به هدفش که رسوا کردن بنی امیه و دادن درس آزادگی به بشریت بود رسید اما یزید چطور؟

سؤال: اگر حق پیروز است، پس چرا در مواردی طرفداران آن شکست می‌خورند؟ پاسخ: اگر گفته شود فرزند نعمت است، به این معنا نیست که مشکلات دوران بارداری و زایمان، در کار نیست، بلکه مراد آن است که با تمام این مشکلات نعمت است. پیروزی حق بر باطل نیز در سایه ایمان، استقامت و اتحاد است، چنانکه قرآن می‌فرماید: ﴿الَّذِينَ قَالُوا رَبَّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا تَتَنَزَّلُ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ﴾^(۱)، ﴿لَا تَهِنُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَ أَنْتُمْ الْأَعْلَوْنَ أَنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ﴾^(۲) اما اگر سستی و تفرقه و نافرمانی پدیدار شد شکست حتمی خواهد بود: ﴿حَقٌّ إِذَا فُشِلْتُمْ وَ تَنَازَعْتُمْ وَ عَصَيْتُمْ﴾^(۳)

□ بر اساس روایات، وعده خداوند در مورد غلبه کامل حق بر باطل، در زمان ظهور امام زمان علیه السلام محقق خواهد شد.

﴿۲۲﴾ لَا تَجِدُ قَوْمًا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ يُوَادُّونَ مَنْ حَادَّ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ وَلَوْ كَانُوا آبَاءَهُمْ أَوْ أَبْنَاءَهُمْ أَوْ إِخْوَانَهُمْ أَوْ عَشِيرَتَهُمْ أُولَئِكَ كَتَبَ فِي قُلُوبِهِمُ الْإِيمَانَ وَأَيَّدَهُمْ بِرُوحٍ مِّنْهُ وَيُدْخِلُهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَ رَضُوا عَنْهُ أُولَئِكَ حِزْبُ اللَّهِ أَلَا إِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْمُفْلِحُونَ

۱. احقاف، ۱۳.

۲. آل عمران، ۱۳۹.

۳. آل عمران، ۱۵۲.

هیچ قومی را نمی‌یابی که به خدا و قیامت مؤمن باشند و (در همان حال) با کسی که در برابر خدا و رسولش موضع گرفته است مهرورزی کنند، حتی اگر پدران یا پسران یا برادران یا خویشانشان باشند. آنها کسانی هستند که خداوند، ایمان را در دل‌هایشان ثابت فرموده و با روحی از جانب خویش آنان را تأیید نموده است و آنان را در باغهایی که نهرها از پای (درختان) آنها جاری است وارد می‌کند در حالی که در آنجا جاودانه هستند، خداوند از آنان راضی است و آنان نیز از او راضی هستند. آنان حزب خدا هستند، آگاه باشید که تنها حزب خدا پیروز و رستگارند.

نکته‌ها:

- مقام رضا، بالاتر از مقام تسلیم است، یعنی بنده نه فقط تسلیم مقدرات الهی و امر و نهی اوست، بلکه در دل نیز به آن راضی است و از سر رضایت آن را می‌پذیرد.
- ایمان با کفر سازگار نیست. به نوح درباره‌ی فرزندش گفته می‌شود: «انه لیس من اهلك»^(۱) هنگامی که برای ابراهیم ثابت شد عمومی او منحرف است از او براءت جست: «فلما تبین له انه عدو لله تبرأ منه»^(۲) حتی پیامبر اسلام ﷺ از استغفار برای مشرکان منع می‌شود. «ما كان للنبي والذين آمنوا ان يستغفروا للمشركين ولو كانوا اولي قربى من بعد ما تبين لهم انهم اصحاب الجحيم»^(۳)

تولی و تبری

در سوره مجادله بارها سخن از تولی و تبری مطرح شده است که بیانگر اهمیت دوستی با دوستان خدا و دشمنی با دشمنان خداست:

«تولوا قوماً غضب الله عليهم»، «لا تجد... يوادون من حاد الله»

امام رضا علیه السلام فرمود: «كمال الدين ولايتنا والبراءة من عدونا» کمال دین، در پذیرش ولایت ما و دوری از دشمنان ماست.

۱. هود، ۴۸.

۲. توبه، ۱۱۴.

۳. توبه، ۱۱۳.

به امام صادق علیه السلام گفتند: فلانی به شما محبت می‌ورزد ولی نسبت به برائت از دشمنان شما ضعیف عمل می‌کند. حضرت فرمودند: دروغ می‌گوید کسی که ادعای محبت ما را دارد و از دشمن ما دوری نجسته است.^(۱)

امام صادق علیه السلام فرمود: «اوحی الله الی نبی من انبیائه قل للمؤمنین لا تلبسوا لباس اعدایی و لا تطعموا مطاعم اعدایی و لا تسلكوا مسالك اعدایی فتكونوا اعدایی كما هم اعدایی»^(۲) خدای سبحان به پیامبری از پیامبرانش وحی فرمود که به مؤمنین بگو: مانند دشمنان من لباس نپوشند و مانند دشمنان من غذا نخورند و در نحوه زندگی و رفتار، مانند دشمنان من نباشند، چرا که در این صورت دشمنان من محسوب می‌شوند. هم چنانکه آنان دشمنان من هستند.

«هل الدین الا الحب والبغض»^(۳) آیا دین، جز حب و بغض است؟

□ انواع تأییدهای الهی در قرآن:

تأیید با فرشته خود جبرئیل. «ایدتک بروح القدس»^(۴)

تأیید ویژه الهی. «و ایدهم بروح منه»

تأیید با یاری مؤمنین. «ایدک بنصره و بالمؤمنین»^(۵)

تأیید با لشکریان ناپیدای الهی. «ایدہ بجنود لم تروها»^(۶)

□ قرآن در چند مورد عبارت «رضی الله عنهم و رضوا عنه» را به کار برده است:

در مورد راستگویان راست‌کردار: «یوم ینفع الصادقین صدقهم... رضی الله...»^(۷)

در مورد پیشگامان و پیشتانزان: «والسابقون الاولون... رضی الله...»^(۸)

در مورد مؤمنین واقعی: «کتب فی قلوبهم الایمان... رضی الله...»

□ موضع‌گیری در برابر خدا و رسول آن قدر زشت و ناپسند است که چهار بار در قرآن مطرح

شده و هر بار با تهدید و غضب الهی همراه بوده است. از جمله در همین سوره آیات ۵، ۲۰

۱. بحار، ج ۲۷، ص ۵۸. ۲. وسائل، ج ۳، ص ۲۷۹. ۳. بحار، ج ۶۵، ص ۶۳.

۴. مائده، ۱۱۰. ۵. انفال، ۶۲. ۶. توبه، ۴۰.

۷. مائده، ۱۱۹. ۸. توبه، ۱۰۰.

و ۲۲ که به صورت‌های مختلفی تهدید در پی داشته است مانند:

سرنگون شدن. ﴿کیتوا﴾

خوار شدن. ﴿فی الاذین﴾

مورد بی مهری قرار گرفتن. ﴿لا تجد قوماً... یوادون من حاد الله و رسوله...﴾

و دخول در آتش و جاودانگی در جهنم. ﴿من یحادد الله... له نار... خالداً...﴾^(۱)

پیام‌ها:

۱- یک دل، دو دوستی بر نمی‌دارد. دوستی خداوند با دوستی دشمنان دین خدا قابل جمع نیست. ﴿لا تجد قوماً یؤمنون... یوادون من حاد الله﴾ (در آیه‌ای دیگر داریم: ﴿ما جعل الله لرجل من قلبین فی جوفه﴾^(۲) خداوند در سینه انسان دو دل قرار نداده است.)

۲- عیب‌ها را از ریشه برطرف کنید. مودت دشمنان خدا انسان را به گرایش‌های فکری، عملی و اخلاقی به سوی آنان وادار می‌کند، لذا باید ریشه‌ی آن را خشکاند. ﴿لا تجد... یوادون من حاد الله﴾

۳- در اسلام، روابط و علاقه‌ها باید در شعاع رضای خداوند باشد. ﴿لا تجد قوماً یؤمنون﴾

۴- روابط خانوادگی و خویشاوندی نیز خط قرمز و مرز دارند. ﴿و لو کانوا ابائهم...﴾

۵- خداوند به خاطر قطع رابطه با چهار گروه از خویشان اگر معاند باشند، (پدر، پسر، برادر و فامیل)، چهار نمونه از لطف خود را بیان کرده است: ایمان، امداد، بهشت و رضوان. ﴿الایمان، ایدهم، جنات، رضی الله﴾

۶- ارزش ایمان به ثبات آن است و گرنه ایمان‌های مقطعی، موسمی و عاریه‌ای^(۳) بسیار است. ﴿کتب فی قلوبهم الایمان﴾

۱. توبه، ۶۳.

۲. احزاب، ۴.

۳. انعام، ۹۸.

- ۷- اول ایمان پایدار، بعد امداد و دریافت. ﴿کتب فی قلوبهم الایمان... ایدهم...﴾
- ۸- دین تنها یک رابطه قلبی و فردی میان انسان و خدا نیست، بلکه تعیین کننده روابط اجتماعی است. ﴿لوکانوا ابائهم...﴾
- ۹- تمام پاداش‌ها در آخرت نیست بلکه تثبیت ایمان و امداد الهی، از پاداش‌های الهی در همین دنیا است. ﴿کتب فی قلوبهم... ایدهم﴾
- ۱۰- حزب الله، با دشمن خدا دوست نمی‌شود. ﴿لا تجد قوماً... یوادون من حادّ الله... اولئك حزب الله﴾
- ۱۱- حزب الله، نژاد و زبان و منطقه خاص ندارد، بلکه هر مؤمن مقاوم و استوار، جزو حزب الله است. ﴿لا تجد قوماً یؤمنون... یوادون من حادّ الله... اولئك حزب الله﴾
- ۱۲- پیروزی و غلبه‌ای ارزش دارد که همراه با رستگاری و رسیدن به هدف باشد. در جای دیگر می‌فرماید: ﴿ألا انّ حزب الله هم الغالبون﴾^(۱) و در اینجا می‌فرماید: ﴿ألا انّ حزب الله هم المفلحون﴾
- ۱۳- تداوم نعمت، خود یکی از نعمت‌های بهشتی است. ﴿خالدین فیها﴾
- ۱۴- این که ما از خدا راضی باشیم یک طرف قضیه است، مهم رضایت خدا از ماست. ﴿رضی الله عنهم و رضوا عنه﴾
- ۱۵- در قیامت نعمت‌ها دو گونه است: مادّی ﴿جنات...﴾ و معنوی. ﴿رضی الله عنهم...﴾ (چنانکه در جای دیگر می‌فرماید: ﴿و رضوان من الله اکبر﴾^(۲))

«والحمد لله رب العالمین»